گفتگو با حجت الاسلام دری نجف آبادی پیرامون:

مکانیزم تحقق مبانی اقتصاد اسلامی

بررسی وجوه تمایز سیستم اقتصادی اسلام با سایر مکاتب، حد و حدود مالکیت در اسلام، تعیین مکانیزم و ابزارهای لازم برای مشارکت مردم در فعالیتهای اقتصادی و همچنین تنظیم ضوابط حاکم بر فعالیت بخشهای مختلف جامعه، شیوه‌ها و اشکال مختلف اجرای حاکمیت اقتصادی اسلام و... از جمله مباحثی هستند که در چهارچوب بحث «نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام» مورد بررسی قرار می گیرند.

در این رابطه خبرنگار ما در گفتگویی با حجت الاسلام دری نجف آبادی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی مسائل فوق را مورد بحث قرار داده است که ذیلاً از نظر خوانندگان عزیز می گذرد:

ویژگی‌های اقتصاد اسلامی

✱ سئوال: به نظر شما مشخصات یا وجه تمایز سیستمهای مختلف اقتصادی با یکدیگر چیست و در این مورد، وجوه تمایز سیستم اقتصادی اسلام را با سایر سیستم‌ها بیان کنید.

✱ جواب: بررسی تمایز سیستم اقتصادی اسلام و سیستم‌های دیگر از لحاظ تئوریک احتیاج به بحثی مفصل دارد که حوزه‌ها و دانشگاهها باید به آن توجه کرده و ابعاد مختلف آنرا روشن کنند. این بحث ابعاد زیادی دارد و در ضمن یک بحث کوتاه یا یک سخنرانی نمی توان تمامی این ابعاد را بطور کامل بیان کرد، اما بطور مجمل در اینجا به نکاتی اشاره کرده و پاره‌ای از وجوه تمایز میان دو سیستم اقتصادی جهان یعنی کاپیتالیسم و سوسیالیسم را با اسلام بیان می کنیم.

نظام اقتصادی اسلام از لحاظ مبانی، اهداف و روش‌ها کلاً با سیستم‌های دیگر تفاوت دارد. اصل واساس در نظام سرمایه‌داری، بر پایه مالکیت خصوصی و در نظام سوسیالیسم بر پایه مالکیت عمومی و دولتی بر ابزار تولید قرار دارد ولی در طول زمان هر دوی این نظامها به سوی یک شکل خاصی از مالکیت یعنی «مالکیت مختلطه» سیر کرده‌اند. البته با این تفاوت که هر یک از این نظامها اساس مالکیت را در نظام اقتصادی خود حفظ کرده‌اند.

هر یک از این دو نظام یک طیف وسیعی را شامل می‌شوند و لذا از یک چهار چوب مشخص و ثابتی برخوردار نیستند و با توجه به شرایط، تغییراتی در نظام خود بوجود می‌آورند. بطور کلی در نظام اقتصادی اسلام، اصل بر مالکیت مختلط قرار دارد یعنی دو بخش دولتی و غیر دولتی توأماً در اقتصاد ملی نقش دارند. در اسلام مساله به این شکل نیست که یکی از دو بخش اصل باشد و دیگری تنها به عنوان یک گرایش تلقی شود بلکه هر دو بخش در این نظام، از نقش مستقلی برخوردارند و این یک تفاوت عمده میان نظام اقتصادی اسلام و نظامهای دیگر اقتصادی می‌باشد.

مالکیت مختلط که بعد از دهها قرن و صدها تئوری و عبور از صدها جریان و بحران سیاسی و اقتصادی از سوی نظامهای اقتصادی پیشنهاد شده، در اسلام بصورت یک اصل پذیرفته شده است.

در فرهنگ اسلامی، مالکیت از یک لحاظ به سه شکل مالکیت عمومی، دولتی و خصوصی و به یک اعتبار به دو نوع مالکیت حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود. مالکیت حقیقی و اصلی از آن خداوند تبارک و تعالی است و مالکیتی که در اختیار بندگان خدا می‌باشد مالکیت اعتباری محسوب می‌شود و در طول مالکیت حقیقی قرار می‌گیرد. به همین دلیل مردم در مقابل این مالکیت اعم از امکانات طبیعی و..... مسئول می‌باشند و امانتدار آنها تلقی می‌شوند.

در نهج البلاغه روایتی به این معنی وجوددارد که می‌فرماید: «فاتقوالله فی عباده و بلاده، فانکم مسئولون حتی عن البقاع والبهائم.» «پس تقوای الهی را در مورد سرزمین‌ها و بندگان رعایت کنید چرا که شما در مقابل همه حتی نسبت به سرزمین‌ها و چهارپایان و جنگل‌ها و مراتع و غیره مسئول هستید.» نکته دیگر بحث در مورد مسائل مربوط به کار و ارزش کار و رابطه این دو می‌باشد که خود این مساله به تعریف مالیت و مالکیت در اسلام بر می‌گردد. به عنوان مثال در اسلام کالاهایی که در نتیجه ربا، غصب، معاملات حرام و... بدست بیاید از مالیت برخوردار نیستند، یا مالیت ندارند و یا از مالیت برخوردار هستند ولی مالکیت ایجاد نمی کنند.

بهترین تعریفی که در مورد مال شده است تعریف مرحوم شیخ انصاری در «مکاسب» است. شیخ می‌فرماید: «وکلما ینتفع به نفعه محلله مقصوده للعقلاء محلله فی الشرع» یعنی هر چیزی که عقلاً مطلوبیت و منفعت و ارزش داشته باشد و اضافه بر آن، از لحاظ شرعی نیز حلال باشد، مال نامیده می‌شود. بنابراین غصب، ربا، رشوه، تقلب احتکار و مسائلی از این قبیل از لحاظ شرعی مالیت بوجود نمی‌آورد.

این نیز یک وجه تمایز دیگر میان اسلام و سایر مکاتب اقتصادی است. بطوری که در سیستم‌های اقتصادی موجود، مال حاصل از ربا و دیگر معاملات حرام و یا قمار موجب مالیت می‌شود. از جمله محورهای دیگری که در نظام اقتصادی اسلام وجود دارد و موجب تمایز آن از سایر سیستم‌های اقتصادی می‌شود، اصل عدالت است. در نظام اقتصادی اسلام یکی از مسائل عمده، مساله عدل و قسط و عدالت اجتماعی است. آیاتی که مربوط به اجراء وایجادقسط و عدل در جامعه است از همین موضوع حکایت می کند. این عدالت دامنه گسترده‌ای دارد که یکی از ابعاد آن، عدالت اجتماعی و اقتصادی است. این عدالت گرایی و عدل و قسط در جوهره اسلام وجود دارد، بطوری که یکی از انگیزه‌ها و اهداف اصلی بعثت انبیاء، سوق دادن جامعه به سوی برقراری عدل و قسط و برطرف کردن آثار فقر و محرومیت از جامعه است. وجه تمایز دیگرنظام اقتصادی اسلام، مساله اخلاقی بودن نظام اقتصادی اسلام است. اخلاق و اقتصاد در نظام اسلامی دو چیز جدای از یکدیگر محسوب نمی‌شوند. مبنای فرهنگ و نظام اسلامی تعلیم و تربیت و اخلاقی شدن انسانها است. بنابراین اقتصاد نیز به عنوان یکی از اجزای این فرهنگ و نظام با اخلاق پیوندی تنگاتنگ و نزدیک دارد. اگر در فرهنگ اسلامی مسائلی نظیر اسراف، تبذیر، عیاشی، شهوترانی، شهوت پرستی ممنوع شده است و مسائلی از قبیل کار و قداست کار، ارزش حقوق کارگر، زهد، قناعت و..... مطرح است، اینها همه نشانه دخالت و عجین بودن اقتصاد و فرهنگ در بینش اسلامی می‌باشد و لذا باید نقشی که هر یک از اینها در ارتباط با یکدیگر دارند، مورد عنایت و توجه قرار گیرد. اخلاق و اقتصاد مکمل یکدیگر می‌باشند. و نباید اخلاق موجب توقف رشد اقتصادی و یا اقتصاد موجب از میان رفتن ارزشهای اخلاقی شود. یکی دیگر از ویژگیهای اقتصاد اسلامی، ارتباطی است که میان اقتصاد و سایر وجوه نظام و مکتب اسلام وجود دارد. اقتصاد اسلامی از مبانی اعتقادی و جهان بینی سرچشمه گرفته است. نظام اسلامی، نظامی است که دهها محور و بعد دارد که یکی از آنها اقتصاد است. از جمله محورهایی که باید مطرح کرد، این است که اقتصاد در اسلام تنها یک وسیله است و هدف در اسلام،رشدوتعالی انسان است و در درجه دوم رشد و تعالی و استقلال جامعه قرار دارد و اقتصاد وسیله‌ای در راه تحقق این آرمانها می‌باشد. در فرهنگهای دیگر، اقتصاد وسیله نیست و هدف تلقی می‌شود. در شرق و غرب، هدف از آفرینش انسان

مشخص نشده و نهایت خلقت معلوم نیست. در سرمایه‌داری غربی، انسان یا مشغول پول جمع کردن و یا سرگرم شهوترانی می‌باشد و تنها در فرهنگ اسلامی است که اقتصاد به عنوان یک وسیله تلقی می‌شود. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا که در مکاتب مادی اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت. با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و مناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.»

بنابراین بطور کلی از دیدگاه اسلام، دنیا هدف نمی‌باشد و به عنوان وسیله تلقی می‌شود. در اقتصاد اسلامی، اصل آزادی وجود دارد. ولی اصل آزادی در اسلام به مفهومی که در فرهنگ غرب مشاهده می‌کنیم نیست. این آزادی در محدوده معیارها و اصول اسلامی قرار دارد. آزادی در قلمرو دین و قرآن است. و این آزادی با آزادی لیبرالیسم و یا آزادی‌ای که در فرهنگ فروئیدیسم وجود دارد تفاوت می‌کند. آزادی در این فرهنگها عبارتست از بی‌بندوباری، ولی در اسلام آزادی، حد و حدودی دارد. بنابراین اسلام همچون فرهنگهای غربی، آزادی بی‌حدوحصر را مجاز نشمرده است. بلکه در اسلام یک آزادی محدود و مشروع و آزادی‌ای در قلمرو شرع و دین مطرح است.

یک نکته دیگری هم که باید به آن عنایت کرد، مساله انگیزه‌هاست. انگیزه‌ها در فرهنگ‌های مختلف تفاوت می‌کند. در فرهنگ اقتصادی اسلام، انگیزه فعالیت‌های اقتصادی زراندوزی، جمع آوری ثروت، احتکار، کنز، غارتگری و استثمار نیست. در نظام اقتصادی اسلامی در درجه اول انگیزه افراد تامین نیازهای فردی و خانوادگی و خودکفایی و بی‌نیازی از دیگران و در درجه دوم، ایثار و خدمت و کمک به همنوعان است. بنابراین انسانی که از لحاظ فردی نیز احتیاج به کار کردن ندارد، به منظور کمک به همنوع، اقدام به فعالیت و کار و کوشش و تلاش می‌کند. انگیزه‌های الهی نظیر ایثار و انفاق و مسائلی از این قبیل موجب کار و کوشش و تحرک فرد و جامعه می‌شود.

از سوی دیگر، در نظام اقتصاد اسلامی، تکاثر چه به شیوه شرقی آن که قدرت اقتصادی جامعه در دست دولت است و چه به شیوه غربی آن که امکانات اقتصادی جامعه در اختیار کارتلها و تراستها می‌باشد، شکسته شده و ثروت به یک معنی توزیع و پخش شده است و قدرت اقتصاد ملی تواماً در اختیار دولت و جامعه قرار دارد و نه دولت کارفرمای مطلق است و نه جامعه.

در اقتصاد اسلامی رابطه نزدیکی میان مصالح فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی و مصالح اقشار مختلف جامعه قرار دارد و به عبارت دیگر اقتصاد اسلامی باتوجه به نیازهای انسانی و براساس وحی الهی و فطرت پاک انسانی بنا شده است. در نظام اقتصادی اسلامی، یک محور، محور ولایت قلبه است که اضافه بر تمام مسائل می‌باید مورد توجه قرار گیرد. اختیاراتی که قانون‌گزار در رابطه با سیستم قانون‌گزاری اسلامی دارد، با دو محور ولایت قلبه و عناوین ثانویه و شرایط خاص جامعه در ارتباط می‌باشد.

این دو محور، ازجمله مسائل حیاتی است که سیستم اقتصادی اسلام را پویا کرده و برای مقابله با شرایط و وضعیت‌های گوناگون توانا می‌سازد. در حقیقت اگر رهبری جامعه یک رهبری عادل و آگاه باشد و طبق قانون اساسی قانون از کجا آورده‌اید ابتدا در مورد خود وی اجرا شود، و از حقوق مساوی با سایر افراد جامعه برخوردار باشد، این رهبری، الگو و امام جامعه خواهد بود و هم از لحاظ اخلاقی مورد توجه و پیروی افراد قرار می‌گیرد و هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی، تابعیت و پیروی افراد را به همراه خود خواهد داشت. این شیوه زندگی تنها مخصوص به رهبران الهی است و شما در جهان کمتر رهبری را پیدا می‌کنید که زندگی‌اش همانند زندگی حضرت امام و دیگر رهبران جمهوری اسلامی باشد. زندگی رهبران جمهوری اسلامی با زندگی کاخ‌نشینان کرملین و کاخ سفید و دیگران قابل مقایسه نیست. این نحوه زندگی، شیوه پیامبران الهی است. زندگی سران کشورهای دیگر به شیوه کسری‌ها و قیصرها می‌باشد که از همه امکانات جامعه برای تمایلات خودشان بهره‌برداری می‌کنند.

این شیوه زندگی در جامعه تاثیرات بسیار مثبتی دارد و از لحاظ فرهنگی، جامعه را تحت کنترل رهبری قرار خواهد داد.

محور دوم در بحث قانون‌گزاری در اسلام، مساله مقتضیات زمان و عناوین ثانویه است. شرایط مختلف زمانی و مکانی، دست حاکم را برای بعضی تصمیم‌گیریها اگرچه مقطعی، باز گذاشته است. در شرایط بحرانی و شرایطی که عظمت و استقلال جامعه مورد تهدید قرار می‌گیرد، حاکم حق تصمیم‌گیری نسبت به بسیاری از مسائل را دارد و این مساله تمامی بخشها اعم از تولید و مصرف را دربر می‌گیرد.

در تمام این مراحل قانون‌گزار بر مسائل نظارت داشته و آنها را هدایت می‌کند. به عنوان نمونه، کنترل بر تحصیل سرمایه و جلوگیری از استثمار از جمله موارد مهمی است که قانون‌گزار بر آنها نظارت دارد. در اسلام زمینه جمع‌آوری ثروت‌های کلان و بادآورده از ابتدا از میان رفته است. آن چیزی که منشاء مالکیت بسیاری از افراد می‌شود، منابع اولیه ثروت و مواد خام، زمینها، جنگلها، معادن، وسائل تولید و... است که اسلام از ابتدا آنها را دراختیار دولت قرار داده است و مالکیت خصوصی در مورد انفال، فیئی و غیره جایز نیست.

یکی از ریشه‌های مهم سرمایه‌داری غربی، غارت اموال و منابع عمومی است که اسلام از ابتدا جلوی آنرا گرفته و دست سودجویان را از اموال عمومی کوتاه کرده است. در همین رابطه، نکته قابل توجه، جلوگیری از ربا‌خواری به اشکال گوناگون است، بطوری که ربای قرضی و ربای در معامله در اسلام منع و حرام شده است و قابل توجه است که ازجمله راههایی که موجب قدرت سیستم اقتصادی غرب شده است همین سیستم ربوی است. حاکمیت این سیستم موجب وابسته شدن کشورهای جهان سوم به کشورهای غربی شده است و کشورهایی نظیر آرژانتین، برزیل، بولیوی، ترکیه و عراق از این جمله‌اند. با استفاده از همین روش‌ها است که درحال حاضر، کشورهای جهان سوم در حدود هزار میلیارد دلار به کشورهای غربی بدهکار می‌باشند.

اسلام از اساس سیستم ربا را به هر طریق و هر شیوه ممنوع کرده است.

در فرهنگ اسلامی، این کار است که ارزش دارد در فرهنگ اسلامی کار عبادت است و این نکته‌ای است که در هیچیک از فرهنگهای دیگر وجود ندارد. ارزش عرق کارگر در اسلام، نظیر خون شهید است و پیامبر اسلام دست کارگر را می‌بوسد. این کارگر به همان معنای وسیعی که امام فرمودند مورد توجه است و کارگر به مفهوم عام آن است که ارزش می‌آفریند و لذا منظور فقط کارگر صنعتی نیست.

در مورد شرایط تولید نیز باید گفت که اسلام هر تولیدی را نمی‌پذیرد. یکی از مسائلی که امروزه در جهان موجب غارتگری می‌شود، تولیدات نامشروع و تولید ابزار قمار و مشروبات الکلی و غیره است که اسلام از اساس با آن مخالف است. در فرهنگ اسلامی نحوه مصرف نیز کنترل می‌شود و افراد حق ندارند از حد و حدود قناعت خارج شده و به اسراف و تبذیر بپردازند.

یک نکته دیگر، ساختار اداری و تشکیلاتی و نظام مدیریت است که در فرهنگ اسلامی به آن کاملا توجه شده است. مدیریت در فرهنگ اسلامی با مدیریت در فرهنگهای دیگر تفاوت دارد. مدیریت درنظام‌های غربی و شرقی تنها به عنوان یک تخصص مطرح است. ولی در فرهنگ ما علاوه بر تخصص، تعهد و تقوا و اخلاص نیز از جمله ویژگی‌های یک مدیر به شمار می‌آید.

مالکیت در قانون اساسی

✱ سئوال ـ شما به ممنوعیت تکاثر در اسلام اشاره کردید و به وجود آمدن کارتل‌ها و تراست‌ها در غرب و تبدیل دولت به یک کارفرمای بزرگ در شرق را جزء مصادیق آن برشمردید. حالا اگربخواهیم ازکلیات خارج شویم و دقیق‌تر بحث کنیم این مساله مطرح می‌شود که در ابتدای کار، نه در غرب کارتل و تراست بوده و نه در شرق دولت یک کارفرمای بزرگ بوده است بلکه این مساله دریک روند مشخص و به دنبال جهت گیریهایی که اینها داشته‌اند صورت پذیرفته است. یعنی این مسائل ناشی از جهت گیری اولیه آنان می‌باشد. بنابراین بهتر است این بحث را از مقطع دیگری و با یک مثال مشخص مطرح کنیم. بنظر شما در یک واحد تولیدی که با ماشین و دستگاههای صنعتی تولید انبوه می‌کند و چندین کارگر نیز دراختیار دارد آیا مالکیت این واحد و یا اینکه مالکیت ابزارها و وسایل تولید آن باید دراختیار یک فرد و یا بطور کلی بخش خصوصی قرار گیرد و یا اینکه دراختیار دولت و نظام اجرایی کشور باشد؟ غیر ازاین دو حالت اگر حالت دیگری نیز مطرح است مشخصات آن را بیان کنید.

✱ جواب ـ در قانون اساسی سه نوع مالکیت مورد تائید قرار گرفته است. قانون اساسی صنایع بزرگ و تجارت خارجی، معادن و آن بخش‌های تولیدی که منجر به پیدایش سرمایه‌های کلان می‌شوند را دراختیار دولت قرار داده است و در بقیه اینها و از جمله نمونه‌ای که شما اشاره کردید مردم می‌توانند فعالیت کنند و اینگونه موارد به مالکیت خصوصی افراد نیز در می‌آید.

ولی دراین زمینه دوراه را می‌توان پیشنهاد کرد. یکی ازاین دو راه تعاونی است و راه دیگر بخش غیر تعاونی می‌باشد. تعاونی نیز می‌تواند دولتی، غیر دولتی و یا مشترک میان دولتی و غیر دولتی باشد.

راه دیگری که دراین رابطه وجود دارد، ایجاد شرکت‌های سهامی عام است. که افراد با خرید سهام این شرکتها در سود آن شریک شوند. نتیجه‌ای که ازاین مساله حاصل می‌شود این است که از یک طرف جامعه به سمت تمرکز حرکت نکرده و از طرف دیگر، نظام دولتی نیز گسترش نیافته است. و این راه یک شکل از سهیم کردن افراد مولد درحاصل کار خودشان می‌باشد. محاسن این نوع فعالیت و این طریقه بسیار زیاد است. از جمله اینکه افراد به لحاظ سهیم بودن در

> ✱ در نظام اقتصادی اسلام، اصل بر مالکیت مختلط قرار دارد و بخش‌های دولتی و غیر دولتی هر دو در اقتصاد ملی نقش دارند.
>
> ✱ در نظام اقتصادی اسلام، یکی از مسایل عمده، مسئله عدل و قسط و عدالت اجتماعی است.
>
> ✱ در اقتصاد اسلامی اصل آزادی وجود دارد. اما این آزادی با آزادی لیبرالیسم و یا آزادی فرویدیستی تفاوت دارد.
>
> ✱ در جامعه به هر حال اختلاف طبقاتی تا حدودی وجود دارد. چرا که استعدادها متفاوت است.

محصول کار و سود حاصله از آن، علاقه بیشتری برای فعالیت پیدا می‌کنند و از سوی دیگر، سرمایه‌های موجود در جامعه بجای حرکت به سمت بخش خدمات به طرف بخش تولید حرکت می‌کنند و ما باید کوشش کنیم که سرمایه‌گذاری در بخشهای تولیدی افزایش یابد. یکی از شیوه‌های دیگر، اقدام از طریق سیستم بانکی است که کمک زیادی در زمینه رشد و توسعه جامعه انجام می‌دهد. اگر بانکها در زمینه سرمایه‌گذاری فعال بشوند، سرمایه مردم که در اختیار نظام بانکی کشور قرار دارد به سمت تولید هدایت می‌شود. مثلاً می‌توان از طریق سیستم بانکی ۱۰۰ کارخانه سیمان در کشور ایجاد کرد و از این طریق به صادرات سیمان اقدام کرد. در اینجا این بحث که آیا این امر به تکاثر منجر می‌شود یا خیر نیز خودبخود منتفی است زیرا به لحاظ اینکه منابع طبیعی و اولیه ثروت در اختیار دولت و زیرکنترل و نظارت دولت قرار دارد، جلوی غارتگری و تکاثر نیز گرفته می‌شود.

از طرفی باید فعالیتهای اجتماعی را به سمتی هدایت کرد که جامعه به سمت تعادل و روابط اقتصادی به سمت عدالت اجتماعی برود و از سوی دیگر کل نظام نیز موجب رشد و توسعه اقتصادی بشود. از سوی دیگر در زمینه مالکیت خصوصی برابزار تولید، ممکن است احتمال به وجود آمدن تکاثر را بدهیم ولی باید توجه کرد که این مسأله از نظر شرعی در سطح سرمایه‌گذاری‌های غیرکلان اصلاً قابل طرح نیست و فقط در مورد سرمایه‌گذاریهای کلان ممکن است مطرح شود.

اشکال حاکمیت اقتصادی

✱ سئوال ـ در اینجا این مسأله مطرح است که وقتی مالکیت بر ابزار تولید و بر واحد تولیدی در اختیار افراد قرار بگیرد این همان روابط نظام سرمایه‌داری می‌شود و می‌دانیم که یکی از شرایط حفظ و بقای این نظام توسعه و افزایش سود و بهره است. یعنی نمی‌شود واحد تولیدی در دست یک فرد قرار بگیرد ولی برای رشد آن حد و سقفی قرار داده شود، در این صورت واحد از ادامه کار خود باز می‌ماند.

✱ جواب ـ از شیوه‌هایی که در این میان وجود دارد، مسأله مالیاتها است که باید مورد توجه قرار گیرد. اگر بر روی کالاها با توجه به هزینه‌های گوناگون تولید، قیمت‌گذاری صورت بگیرد و در پایان سال نیز از آنها مالیات گرفته شود، دیگر زمینه تکاثر وجود نخواهد داشت.

✱ سئوال ـ روشهایی که جنابعالی اشاره کردید در جوامع غربی به طور کامل اجراء می‌شود. یعنی هم قیمت‌گذاری صورت می‌گیرد و هم از صاحبان سرمایه مالیات اخذ می‌شود و با اینحال شاهد ایجاد تکاثر و پیدایش کارتلها و تراستها هستیم.

✱ جواب ـ در آنجا در این سطح وجود ندارد. مسأله اصلی در آنجا حفظ حاکمیت سرمایه است.

✱ سئوال ـ مسأله مورد بحث ما نیز همین است. آیا در جامعه ما هم این سرمایه، حاکمیت اقتصادی به وجود نخواهد آورد؟

✱ جواب: چطور ممکن است؟ زمانی که دولت بر تمامی امور صاحب سرمایه حاکمیت دارد و دهها مسأله دیگر و از جمله مالیات‌ها و بهره مازاد سرمایه می‌تواند رشد کند؟

✱ سئوال ـ در حال حاضر، در آمریکا، در بعضی موارد تا ۹۰ درصد نیز از صاحبان سرمایه، مالیات می‌گیرند.

جواب: آیا منظور شما دراکولاره است؟

✱ سئوال ـ منظور ما شرکتهای بزرگی است که در آمریکا وجود دارد.

جواب: در این شرکتها دهها هزار نفر عضو می‌باشند. آیا نظر شما این است که مالکیت را از این دهها هزار نفر باید سلب کرد؟ توجه کنید که بحث ما بحث امور اجرایی نیست و بحث تئوریک است و ممکن است در عمل یک مشکلاتی به وجود آورد. بنظر من اکنون در این کشور ممکن نیست که یک کارتل به وجود بیاید. دستگاههای گوناگون حکومتی باید با قدرت، در عین حال که جامعه را به سوی رشد و تعالی پیش می‌برند، عدالت اجتماعی را نیز در جامعه پیاده کنند. در جامعه بهرحال اختلاف طبقاتی تا حدودی وجود دارد، چرا که استعدادها متفاوت است ولی باید جامعه را به جهتی هدایت کرد که اختلاف درآمدها به حداقل برسد و متعادل شود.

✱ سئوال ـ بهرحال حد و حدود مالکیت، به چه نحو حل می‌شود؟

جواب: در اسلام هیچ حدی از نظر کمی برای مالکیت وجود ندارد.

روشهای اجرایی اقتصاد اسلامی

✱ سئوال ـ زمانی که از لحاظ کمی برای مالکیت حدی تعیین نشود، در هر صورت در این جامعه، صاحبان سرمایه به تولید می‌پردازند، و این تولید خواه ناخواه منجر به تکاثر و تمرکز ثروت می‌شود.

جواب: صحبت من این است که اولویت اول در جامعه ما تولید است و ما احتیاج به رشد و توسعه اقتصادی داریم و باید به تولید بها داده شود ولو اینکه یک بهره‌ای نیز به تولید بپردازد. تولید ناخالص ملی، صادرات غیرنفتی و تولید کالاهای

> ✱ در کشور ما باید تولید ناخالص ملی رشد کند تا با سیاست‌های مناسب از طریق بودجه ریزی و برنامه ریزی بتوانیم امکانات را عادلانه بین مردم تقسیم کنیم.
>
> ✱ در اسلام هیچ حدی از نظر کمی برای مالکیت وجود ندارد.
>
> ✱ دولت باید مالیات حقه خود را از افرادی که درآمد کلان دارند و آنهایی که از طریق وام صاحب درآمد شده‌اند وصول کند.

اساسی که جامعه و جنگ از محل آنها اداره می‌شود باید افزایش یابد. اینها به عنوان اولویت اول مطرح است. درحالیکه قسمت اعظم تولید ناخالص ملی ما مربوط به بخش خدمات است. ما باید کوشش کنیم که صنعت وکشاورزی در تولید ناخالص ملی نقش عمده‌ای را به دست آورند ودرکنار آن انشاء الله بتوانیم با برنامه ریزی آنچنان جامعه را هدایت کنیم که دولت بتواند مشکلات موجود از قبیل عدم تعادل بین درآمدها وهزینه های دولت، کاهش قیمت نفت، توطئه های ضدانقلاب و... را حل کند. دولت باید مالیات حقه خود را بطریق صحیحی وصول کند تا این مالیات هزینه های دولتی را تامین بکند ودولت بتواند از محل آنها برای فعالیتهای عمرانی سرمایه گذاری کند. از طرفی دولت باید مالیات حقه خود را مخصوصا از افرادی که درآمد کلان دارند و آنهایی که از طریق وام صاحب درآمد شده اند وصول کند.

و دستگاه قضایی نیز باید با صاحبان درآمدهای نامشروع با قاطعیت برخورد کند ولی اگر فردی بطور مشروع در فعالیت اقتصادی استفاده ای کرده است در اینجا یکی از پارامترهایی که در جامعه ما مطرح است این است که از وی مالیات مشروع گرفته شود تا دولت هم بتواند سرمایه گذاری کند ودر جامعه پول بریزد وهم اینکه قدرت ایجاد تعادل وقسط اجتماعی را پیداکند وبه مناطق محروم ودورافتاده کمک کند. در مورد ایجاد تعادل اقتصادی در جامعه نکته بسیار اساسی این است که بطورکلی در کشور ما باید تولید ناخالص ملی رشد وگسترش پیداکند تا با سیاستهای مناسب وبا همکاری همه ملت وبا کمک بودجه بندی وبودجه ریزی درست وبرنامه ریزی صحیح بتوانیم امکانات را عادلانه بین مردم تقسیم کنیم. یکی از اشکالات مابعداز انقلاب این است که برنامه ریزی مناسب نکرده ایم. علی‌رغم اینکه برنامه موقت داشته‌ایم ولی یک برنامه عمیق که دران محورهای اساسی توسعه، الگوی توسعه اقتصادی وقوانین لازم مشخص شود نداشته ایم که باید برای آن فکری بشود. ازطرفی نظام بانکی وسیستم بودجه دو اهرم عمده‌ای هستند که دراختیار دولت قراردارند وبنابراین با توجه به تبصره های بودجه وکمک شبکه عظیم بانکی بایدبتوانیم باپرنامه ریزی صحیح حداقل شرایط زندگی برای مناطق محروم را فراهم کنیم. اینکه فکر کنیم مسائل اقتصادی بصورت مرحله ای وضربتی حل می شود درست نیست ودرهیچ کشوری هم اینطور نبوده است. مسائل اقتصادی خواه ناخواه تابع نوسانات وشرایط مختلف اجتماعی است وبخصوص درجامعه ما با توجه به کاهش قیمت نفت، مساله جنگ و حملات دشمن وفشارهایی که برما ایجاد می شود این مساله بیشتر مطرح است. ما باید برای حل مشکلات با مسائل بطورنسبی برخوردکنیم نه اینکه تصور کنیم بصورت یک جا ویک جهت می توان همه مسائل را حل کرد. مثلا ما الان می توانیم در مورد افرادی که واجد شرایط هستند وزمین ندارندبرای ساختن مسکن‌زمین واگذارکنیم وسعی کنیم یک الگوی مناسبی برای ساخت‌مسکن به آنهابدهیم‌وازطرف دیگر سعی کنیم حتی المقدور وسایل ساختمانی را در داخل کشور بسازیم. ما باید مساله مسکن را برای بسیاری از افراد نیازمند جامعه‌مان حل کنیم واین خودش یک قدم بسیار ارزشمندی در جهت ایجاد تعادل نسبی اقتصادی درجامعه است. از طرف دیگر دستگاه قضایی هم باید نسبت به افراد سودجو، محتکر، غارتگر، رباخوار وکسانی که از پرداخت مالیات شانه خالی می‌کنند وبطورکلی با کسانی که درآمدشان مشروع نیست با قاطعیت برخورد کند. این درخیلی از اوقات احتیاج به قانون ندارد بلکه مطابق قوانین شرع ما می‌توانیم متقلب ومتخلف را مجازات بکنیم. یکی از محورهای عمده‌ای که در شرایط فعلی دولت باید به آن توجه کند مساله نظام اداری وساختار مدیریت ماست. نظام اداری ما باید قوی وتوانا وپاسخگوی مردم باشد. الان هزینه جاری ما نسبتا سنگین است. گرچه قسمت عمده‌ای از آن در رابطه با جنگ است ولی بهر جهت هزینه سنگینی است وما باید نظام اداری خودمان را مطابق آرمانهای انقلاب بسازیم. در نظام اداری ما نباید فساد ورشوه باشد. هر روز نباید سرمیز مالیاتی را به جرم رشوه خواری بگیرند که باعث آبروریزی بشود. دستگاه قضایی هم در این موارد باید با قاطعیت برخورد کند. بنابراین ما باید دو جهت را پا به پای هم به پیش ببریم. اولین مساله رشد وتوسعه درون زای اقتصادی در زمینه افزایش تولید ناخالص ملی است که باعث می‌شود کشور از این جهت قدرتمند بشود، زیرا یکی از محورهای قدرت یک کشور جمعیت ودیگری میزان تولید ناخالص ملی آن است ومادرشرایط فعلی مخصوصا با توجه به مساله کاهش قیمت نفت باید به مساله افزایش تولید ناخالص ملی بها بدهیم وحالا اینکه اولویت با چه بخشی باشد، کشاورزی، صنعت ویا معادن واینکه در هر بخش چگونه عمل شود مسائل دیگری است که جداگانه باید موردبحث قرار گیرد.

وظیفه بعدی ما حمایت از محرومین ومستضعفین است وما انشاء الله با صرفه جویی در هزینه های جاری وبرخورد قاطع قوه قضائیه با افراد سودجو باید بتوانیم روشی را در پیش بگیریم که از یک طرف رشد وتوسعه اقتصادی فراهم شود واز طرفی در درون همین حرکتها جهت گیری مناسبی درجهت حمایت از محرومین ومستضعفین وخدمت به مناطق محروم وعشایری وروستاها ومحدود کردن زندگی شهری ومصرفی وهدایت آن به سمت زندگی سالم همراه با تولید واشتغال مفید نیز دنبال شود وقطعا دراین شرایط است که آن

تعادل نسبی که مورد نظر ماست در جامعه به وجود می‌آید و به عدالت اقتصادی نزدیک‌تر می‌شویم. همه اینها اساسش به مدیریت و برنامه ریزی صحیح برمی گردد. من از قرآن کریم در مورد زندگانی حضرت یوسف (ع) یک درس بزرگی را آموخته ام که وقتی او به مصر آمد در حقیقت وزیر برنامه وبودجه واقتصاد شد. هفت سال فراوانی بود وهفت سال قحطی. حضرت یوسف برنامه ریزی کرد که در ۷ سال فراوانی مردم را کنترل وهدایت کرد که چه بکارند، چقدر بکارند، به چه نحوی مصرف کنند وچقدر ذخیره سازی کنند ودرنتیجه در هفت سال قحطی نه تنها ملت مصر بلکه کل مردمی که درشمال آفریقا وغیره بودند را توانست با برنامه ریزی، از گرسنگی وقحطی نجات دهد ودرسال پانزدهم نیز توانست از این مرحله قحطی نجات پیدا کند وزمینه را برای شکوفایی اقتصاد جامعه فراهم کند. نظام ما نیز به این نوع مدیریت‌ها وبرنامه ریزی‌ها احتیاج دارد. ما نیز باید با برنامه ریزی وهدایت وسیاست گذاری صحیح وبا اصلاح ساختار اداری وتعلیم وتربیت صحیح، شالوده این چنین اقتصاد پابرجا، مستقل، رشد یابنده، شکوفا، زنده وپرتحرک را پی ریزی کنیم. ما درسایه رکود وتوقف درهرشرایطی حتی درجنگ مرده ایم ودرسایه تحرک وتحول است که می توانیم حیات داشته باشیم. باید به تحرک بیهاداد، منتهی تحرک نظارت شده وکنترل شده ودراین جهت زمینه بسیاری از نارسایی‌ها وکمبودهایی که ممکن است الان احساس شود از بین خواهد رفت. البته بسیاری از کمبودها به دلیل جریان جنگ تحمیلی، دشمنی دشمنان اسلام وآسیب دیدن سرمایه های ملی ما وتوطئه ابرقدرتها وحامیان صدام است ولی وقتی جهت گیری ما دراین راستایی که اشاره شد باشد یقین داریم که با عنایات خداوند ومقاومت، استقامت، صبر وتلاش مردم ومسئولین ومجلس ودستگاه قضایی هیچ مشکلی نخواهیم داشت. البته تابحال موفقیتهای زیادی داشته ایم وبحمدالله با همه مشکلاتی که داشته‌ایم انقلاب بسیار موفق بوده است وقدمهای بسیار ارزشمندی نیز برداشته شده است.

علاوه بر این مباحث چند مسأله دیگر نیز در این رابطه وجود دارد. یکی از آنها این است که تعاریف ما از مباحث و مسائل اقتصادی با تعاریفی که در غرب و یا شرق از مساله اقتصاد به عمل آید متفاوت است. مسائلی از قبیل تولید، توزیع، مصرف، انگیزه تولید، نیاز اقتصادی، توسعه تجارت، کار، ارزش کار و سایر مباحثی که جزء مسائل اقتصاد و تئوریهای اقتصادی است، در فرهنگ اسلامی با فرهنگهای غیر اسلامی تفاوت دارد. بازار به مفهوم اسلامی آن که از آن با واژه «سوق» یاد می‌شود با بازار به معنی و مفهوم غربی آن تفاوت دارد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، عبارتست از این مطلب که علم اقتصاد در جهان به عنوان قانون و فن و تکنولوژی تولید و توزیع مطرح است. اما علم اقتصاد در فرهنگ ما از این مسائل عمیق‌تر و وسیع‌تر است. در فرهنگ ما اقتصاد به عنوان تئوری حاکم بر روابط اقتصادی، اجتماعی انسانها ونحوه تنظیم این روابط می‌باشد.

این تئوری جامعه را به سوی هدف مطلوب ما رهنمون خواهد ساخت. میان این معنا که علم اقتصاد معادل فرمولهای ریاضی تلقی می‌شود با آنچه که در فرهنگ اسلامی وجود دارد که اقتصاد عبارتست از تنظیم روابط گوناگون انسانها با یکدیگر تفاوت زیادی وجود دارد. به عقیده ما علم اقتصاد عبارتست از علم به روابط صحیح انسانی و خداپسندانه.

بطور کلی باید گفت که در جهان دو دیدگاه بیشتر وجود ندارد دیدگاه الهی و دیدگاه مادی. در دیدگاه مادی، اعم از نوع غربی و یا شرقی آن همه چیز از دیدگاه مادیت مورد بررسی قرار می گیرد و تئوریهای مختلف، اعم از سیاسی، اقتصادی اجتماعی نشأت گرفته از این دیدگاه می باشد. ولی در فرهنگ اسلامی تئوری‌ها بر مبنای الهی می‌باشد و محرکها و انگیزه‌ها نیز محرکهای الهی می‌باشد. علاوه بر تئوری‌در اقتصاد اسلامی، متغیرهای اقتصادی نیز با متغیرهای اقتصادی سایر نظام‌ها متفاوت است.متغیرهایی که در فرهنگ اسلامی مطرح می‌شود، متغیرهای صرفا مادی و فیزیکی نیست بلکه متغیرهای معنوی نیز در متن و جوهره نظام اقتصادی ـ اجتماعی اسلام وجود دارد. به عنوان نمونه، «المومنون خدم بعضهم لبعض» یعنی پاره‌ای از مومنین خدمتگزار سایر مومنین هستند و یا اصل «انما المومنون اخوه» که بطور کلی روابط اقتصادی و اجتماعی اسلامی از همین مفاهیم سرچشمه می گیرد. و یا اینکه «مومنین رحماء بینهم» و یا «اذلة المومنین» هستند و امثال این مفاهیم که نشان می‌دهند اقتصاد اسلامی بر پایه فطرت و وحدت نژادی انسانها پایه گذاری شده است. «ابوکم آدم و آدم من تراب» یعنی همه از آدم هستید و آدم نیز از خاک است. در این دیدگاه همه انسانها به یک چشم دیده شده‌اند. یا «الناس سواسیه کاسنان المشط» یعنی همه انسانها مانند دندانه‌های یک شانه هستند که همه مساوی و در یک ردیف قرار دارند. اقتصاد اسلامی معجونی و ترکیبی است از عامل آزادی انسان با عدالت اجتماعی و مصالح عمومی.

در اسلام اقتصاد نظیر بقیه نهادها تنها یک وسیله است و اصل در اسلام بر الفت و وحدت و رابطه انسانها با یکدیگر است نه بر اساس تضاد طبقاتی و تضاد میان کارگر و طبقه سرمایه‌دار. این مفاهیم که در دنیا مطرح است جزء مبانی اقتصادی اسلام نیست. در مبانی سیستم غربی و شرقی، مشخصا این تضادها برای طرح سیستم قرار گرفته‌اند.

مساله مهمتر و اصلی در این میان، اجرای این اصول در صحنه عمل است. چون با توجه به میراثی که از گذشته به ما رسیده است و همچنین مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و دیگر مشکلاتی که در حین اجرا پیش می آید مسلما در هنگام اجرا و پیاده کردن تئوری و بوجود آوردن شرایطی که در آن بتوان به این مسائل دست یافت با دشواری روبرو خواهیم شد.

> ❋ دستگاه قضایی باید نسبت به افراد سودجو، محتکر، غارتگر، رباخوار و کسانی که از پرداخت مالیات شانه خالی می کنند و با کسانی که درآمدشان مشروع نیست با قاطعیت برخورد کند.
>
> ❋ مسئله تولید، توزیع، مصرف، انگیزه تولید، نیاز اقتصادی، توسعه تجارت، کار، ارزش کار و سایر مباحث مربوط به تئوری‌های اقتصادی در فرهنگ اسلامی با فرهنگ‌های غیر اسلامی تفاوت دارد.

در این رابطه نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که آنچه ازگذشته به ارث رسیده است و شرایطی که بخصوص طی سالهای ۵۲ تا ۵۷ در کشور ما بوجود آمد را هیچگاه نباید از نظر دور داشت. یعنی در حقیقت نقش سازنده و مثبتی که نفت می‌توانسته در اقتصاد کشور داشته باشد، متاسفانه به یک نقش مخرب تبدیل شد و لذا باید ابعاد این مساله شکافته شود و پس از آن به مسائل بعد از انقلاب پرداخت و به دنبال راه حل مناسب رفت. با افزایش قیمت نفت از ۲ دلار به ۱۴ دلار که از اواخر سال ۵۲ آغاز شد کشور از یک درآمد هنگفت برخوردار شد.

این درآمد اگر بطور صحیح و به منظور قطع وابستگی، ایجاد صنایع زیربنایی، رشد متعادل مناطق مختلف، عدالت اجتماعی و خودکفایی مورد استفاده قرار گرفته بود می‌توانست تأثیر بسیار مثبتی در اقتصاد کشور داشته باشد ولی متأسفانه عقل و تدبیر لازم برای استفاده از این درآمد بکار گرفته نشده و اقدام مهمی در راه رشد و توسعه کشور انجام نشد. اگر سقف بودجه جاری در سال ۵۲ حفظ شده و براخذ مالیاتها برای تأمین بودجه جاری پافشاری و تأکید می‌شد و از سوی دیگر درآمد ارزی کشور صرف سرمایه گذاری‌های عمرانی و برای کلیه مناطق کشور می‌شد. دانشگاهها توسعه می‌یافت، نیروی انسانی لازم تربیت می‌شد و زمینه‌های صدها هزار شغل سالم تولیدی فراهم می‌گشت، دهها سد جدید در سراسر کشور ایجاد می‌شد، راههای شوسه و اسفالت و راههای بین استانی و راههای بین المللی ایجاد می‌شد، در زمینه راه‌آهن نیز توسعه گسترده‌ای انجام می‌شد. راه‌آهن بافق ـ بندرعباس و راه‌آهن یزد ـ مشهد احداث شده و یا معادن ذغال سنگ طبس را استخراج می‌کردیم و برای فولاد در جنوب خراسان سرمایه گذاری می‌شد و کارهای دیگری به این کیفیت انجام می‌شد. مشخص است که بعد از ۵ یا ۱۰ سال، تحول عظیم و چشمگیری در کشور بوجود می‌آمد، ولی متأسفانه آن پول و امکانات غالبا به کالاهای وارداتی تبدیل شد و موجب توسعه مصرف در داخل شده و کشور تبدیل به بازار آزاد ارز شد. پولی که باید در ساخت پایه‌های اساسی اقتصادی کشور و در راه احداث هزاران مدرسه در سراسر کشور و صدها دانشکده و دانشگاه و مؤسسات فنی و آموزشی و غیره مصرف می‌شد و سرمایه گذاری‌های گسترده‌ای که باید برای اموری نظیر تسطیح اراضی، احیای جنگلها و مراتع مورد استفاده قرار گیرد و در راه گسترش امکانات شیلاتی و بهره برداری از دریا استفاده شود مورد استفاده قرار نگرفت و بخش عمده این درآمدها به هدر رفت و این مسأله زمینه توسعه شهرها، ویرانی کشاورزی و رشد مهاجرت را فراهم کرد و صادرات نه تنها رشد نکرد بلکه افول ونزول هم داشت.

آنچه که امروز وبعد از انقلاب وظیفه ما محسوب می‌شود (اگرچه شرایط جنگی امروز ممکن است اجازه انجام آنرا ندهد ولی انشاءالله برای آینده) ایجاد یک عدالت اجتماعی واقتصادی و رشد و توسعه اقتصادی کشور است که در این زمینه باید کلیه امکانات ارزی، ریالی، سیستم بانکی که در اصول ۴۵، ۴۸، ۴۹ قانون اساسی به آنها اشاره شده است به ویژه اصل ۴۸ که به توزیع متناسب درآمد ملی در سطح همه استانهای کشور عنایت کرده است مورد توجه قرار گیرد.

در این جا مساله بسیار مهمی در کشور ما مطرح می شودآمایش سرزمین است. درآمایش سرزمین وضعیت کلی توزیع امکانات کشور مورد بررسی قرار می گیرد.

این محور قابل توجهی است که در بخش سرمایه گذاری، بودجه بندی اعتبارات بانکی کشور و خلاصه جهت گیری برای برنامه ریزی آینده کشور باید مورد توجه قرار گیرد.

طرح آمایش سرزمین قبل از انقلاب توسط شرکت فرانسوی‌مستشاران‌تهیه وتنظیم شده بودداین طرح تنهابخش شمالی و غربی ایران به لحاظ امکانات آبی و خاکی مناسب از لحاظ سرمایه گذاری مورد توجه قرار گرفته بود و به بخش های مرکزی، جنوبی و شرقی کشور توجهی نشده بود. بدیهی است که در مقایسه با مناطق شمالی و غربی بطور طبیعی از امکانات طبیعی و خدادادی برخوردار است. مناطقی نظیر جنوب و مرکز کشور که از امکانات طبیعی برخوردار نیستند باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند. این مناطق گذشته از محرومیت از امکانات طبیعی با خطراتی از قبیل توسعه کویر مواجه می باشند. که در صورت عدم توجه کافی، موجودیت این مناطق را تهدید می کند ما چه از لحاظ اسلامی و چه از لحاظ ملی ملزم به توجه به تمامی مناطق می باشیم و رشد و توسعه تنها به چند نقطه و قطب نباید محدود شود. باید بررسی های مناسب در مورد هر منطقه صورت بگیرد. در سیستان و بلوچستان و بخصوص منطقه زابل زمینهای بسیار مناسبی جهت تبدیل این منطقه به یک قطب کشاورزی موجود است. یا در مناطق جنوبی کشور زمینه توسعه صنعت کشتی سازی وجود دارد.بایداز تمامی این امکانات در راه رشد و توسعه جامعه بهره برداری مناسب

صورت گیرد.

در این رابطه لازم است تا به آموزش و تربیت نیروی انسانی در مناطق محروم توجه کافی مبذول شود. تربیت نیروی انسانی و شکوفا شدن استعدادها در مناطق محروم موجب خواهد شد تا این مناطق بتدریج از محرومیت شدید خارج شوند و برای اینکه به این اهداف دست یابیم باید یک بسیج همگانی در زمینه اقتصادی انجام شود.

البته سیاستگزاری های دیگری نیز ضروری است که از جمله آنها، کاهش مصرف است. که باید در این زمینه اقدامات لازم صورت گیرد. باید با اسراف، تبذیر و گسترش خدمات و گسترش تشکیلات اداری نیز مبارزه شود و همچنین باید با تورم و رکود مبارزه کرد. چون معنای رکود توقف و در جازدن است و تورم نیز سرانجامی جز نابودی کشور ندارد.

✱ سئوال - در رابطه با توسعه همگون اقتصادی، اجتماعی جامعه، وظیفه اصلی برعهده چه بخشی می باشد. آیا نظیر سیستم سوسیالیستی این وظیفه به عهده بخش دولتی است یا همچون سیستم سرمایه داری وظیفه توسعه بر دوش بخش خصوصی قرار دارد و یا راهی علاوه براین دو روش در سیستم اقتصادی اسلام، مطرح می باشد.

✱ جواب: در سطح کلان، مدیریت و برنامه ریزی و سیاستگزاری، هدایت کلی برعهده دولت است. ایجاد زمینه های رشد و توسعه در سراسر کشور و آموزش و تربیت و ایجاد تعادل های اجتماعی و منطقه‌ای برعهده دولت است. و در تمامی امور، دولت وظیفه و حق نظارت و کنترل را دارد. ولی دولت دردرجه اول باید این کار را با استفاده از ابزاری که در اختیار دارد و در درجه دوم با استفاده از همیاری و همکاری و مشارکت مردم و بهره برداری صحیح از تمامی امکانات مردم و بسیج همه امکانات مردمی و سیاستگزاری مناسب نسبت به امکانات مردمی انجام دهد.

به عبارت دیگر از یک سو دولت به عنوان سیاستگزاری کل و مجموعه امکانات و منابع و ابزاری که در اختیار دارد، قرار می گیرد، و از سوی دیگر مردم با قدرت و امکانات نیروی انسانی و سرمایه‌ای که در اختیار دارند قرار می گیرند. این نیروی مردم در سطح خودپشتوانه و همکار و همیار دولت می باشد.

بنابراین در تقسیم امور، بخشی از امور توسط دولت راسا و بخش دیگر توسط مردم و زیر نظر دولت انجام می گیرد.

در این رابطه باید به سیستم بانکی و نقش این سیستم اشاره کرد که موجب به جریان افتادن سرمایه مردم در سرمایه گذاری و امور تولیدی و غیر تولیدی می شود و با توجه به اینکه مدیریت بانکها دراختیار دولت است این سرمایه گذاری ها در جهت مثبت و طبق برنامه های دولتی صورت می گیرد.

نهادهای مردمی نظیر بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، کمیته امداد امام و یا موقوفات که قدرت عظیمی می باشند یا امامزاده ها و آستانه مقدس حضرت رضا و... که امکانات وسیعی دارند می توانند با صادقگی با سیاستهای کلی دولت، زمینه های رشد جامعه را فراهم کنند.

پس دولت به عنوان مجموعه‌ای از عوامل و امکانات و تأسیسات گسترده در سراسر کشور است که وظیفه هدایت کلی و در سطح کلان را دارد و در بخشهایی نیز مسئولیت مستقیم امور را برعهده دارد.

بعد دیگر که بسیار مهم است، سرمایه گذاری‌های عمرانی است که دولت باید با استفاده از مالیات و غیره هزینه آنرا تأمین کند.

دولت باید در رابطه با آحاد ملت، یک سیاستگزاری مناسب داشته باشد و در بخشهایی که لازم است مردم همکاری داشته باشند، نظیر تبصره ۱۶ بودجه کشور، همیاری و همکاری مردم را پیش بینی کند.

✱ سئوال - اگر مردم در سطح خرد و اجرایی با دولت همکاری نکردند تکلیف چیست؟ فرضاً در برنامه کلی دولت احداث تأسیساتی در مناطق محروم پیش بینی شده است اگر مردم همکاری نکردند، آیا دولت مردم را مجبور خواهد کرد و یا به خود رأساً اقدام خواهد کرد؟

جواب - من از این سئوال تعجب می کنم، چطور ممکن است که مردم با دولت همکاری نکنند. مردم دولت را از خودشان می‌دانند در حال حاضر دولت از مردم است و ما همه سربازهای امام و سربازهای انقلاب هستیم. دولت و مردم همه سربازهای اسلام و انقلاب هستند. دولت در صورت بروز مشکلات در یک منطقه در درجه اول باید مردم را توجیه کند و این کارها بسیار مؤثر است زیرا در صورت توجیه مردم، ۹۰ درصد مشکلات توسط خود مردم حل خواهد شد. و هر کس که بخواهد در این میان توطئه بکند توسط خود مردم سرکوب خواهد شد. اما در درجه بعد، اگر دولت در نقطه‌ای واقعاً به مشکلاتی برخورد کند مسلماً با ابزارهایی که در اختیار دارد با مسأله برخورد خواهد کرد مثلاً با تملک زمین به احداث راه و یا تأسیسات مورد نیاز اقدام خواهد کرد.

✱ به عقیده ما علم اقتصاد عبارت است از علم به روابط صحیح انسانی و خداپسندانه.

✱ در فرهنگ اسلامی، کار عبادت است و این نکته‌ای است که در هیچیک از فرهنگ‌های دیگر وجود ندارد.

✱ تشکیل تعاونی، ایجاد شرکت‌های سهامی عام و سرمایه گذاری از طریق سیستم بانکی از جمله راههای مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی است.

مفاهیم اقتصادی مشارکت مردم

✱ سئوال - یعنی در مورد همیاری مردم با دولت نیست ولی در اینجا منظور این بود که به عنوان نمونه اگر دولت در احداث یک کارخانه یا نیروگاه با همیاری و همکاری روبرو نشد، تکلیف چیست؟

جواب - در رابطه با اینکه ما از همکاری مردم صحبت می کنیم، نمونه واضح و روشن آنرا هم اکنون در بسیج مردم در جبهه‌ها مشاهده می کنیم. بسیج و اعزام سپاهیان محمد (ص) و بانصد گردان، نمونه‌ای از همکاری و همیاری مردم با دولت و نظام جمهوری اسلامی می باشد. همچنین در رابطه با مسأله بسیار مقدس شهرسازی که چندی پیش انجام شد، دیدیم که مردم در برخورد با این مسأله و همکاری آنها با این قضیه بسیار خوب بود.

✱ سئوال: منظور ما همکاری مردم با دولت در زمینه مسائل مربوط به سرمایه گذاری هاست. ما مثلاً در مورد مسأله مالیات‌ها می‌بینیم که حجم عظیمی از بدهی مالیاتی صاحبان مشاغل هنوز پرداخت نشده است، یعنی حداقل در این مورد با دولت همکاری نکرده‌اند.

جواب - در رابطه با مالیات که شما اشاره کردید، متاسفانه یکی از میراث‌های ما از گذشته، به خصوص از سال ۵۲ به این طرف از بین رفتن فرهنگ مالیاتی در میان مردم است. مردم در گذشته عادت به پرداخت مالیات نداشتند و دلیل آن نیز بالا بودن درآمد نفت و عدم توجه به سایر درآمدها و ازجمله مالیات بود و ما باید فرهنگ مالیاتی را به جامعه بازگردانیم. خوشبختانه در سال جاری با توجه به رکود اقتصادی در جامعه، وصول مالیاتها خوب بوده است، منتهی باید از لحاظ تشخیص و عدالت در اخذ مالیات دقت به خرج داد و باید از کسانی که از پرداخت مالیات فرار می کنند و درآمد کلان دارند مالیات حقه دولت را گرفت و ابزاری نظیر تبصره ۶ و ۱۶ در همین رابطه دراختیار دولت گذارده شده است، مخصوصاً تبصره ۱۶ راه بسیار خوبی در جهت اجرای امور عمرانی به طور مستقل توسط مردم می‌باشد و مردم می‌توانند مالیات خود را در راه اجرای کارهای عمرانی کشور بپردازند. خوشبختانه اجرای این تبصره در سال جاری بسیار موفق بود و مبلغ بند «ج» این تبصره نیز که قبلاً یک میلیارد تومان بود به ۲/۵ میلیارد تومان افزایش یافت که این به معنای آنست که مشاغل بتوانند مالیات خود را در کارهای عمرانی سرمایه گذاری کنند.

وزارت امور اقتصادی و دارایی نیز باید در رابطه با تشخیص صحیح میزان مالیات فعالیت بیشتری انجام دهد. باید با کارهای فرهنگی به مردم آموخت که پرداخت مالیات یک تکلیف شرعی و قانونی است که به وسیله آن هزینه های جنگ و دولت تامین می‌شود و همچنین وسیله‌ای در راه ایجاد تعادل اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

حوزه‌های علمیه و دانشگاهها باید بر روی سیستم وصول مالیات کار کنند و همچنین شورای اصناف و انجمن‌های اسلامی نیز باید همکاری کنند چرا که بودجه دولت به منزله بودجه خانوار خود ماست و همانطورکه باید بودجه خانوار خود را تامین کنیم، موظف به تامین بودجه دولت نیز هستیم، تا دولت بتواند وظایف مقدس خود را انجام دهد.

قانون اساسی تکالیف زیادی ازجمله تامین مسکن و شغل برای همه، آموزش رایگان، بهداشت رایگان و غیره را برعهده دولت گذاشته است ولی در مقابل، برای تامین منابع مالی آنها، متاسفانه تنها این اصل را قرار داده است که هیچگونه حقی و مالیاتی دریافت نمی‌شود مگر به حکم قانون. ظاهراً در آن زمان اینطور تصور می‌شده است که منابع مالی دیگر کشور، امکانات وسیعی را دراختیار دولت قرار می‌دهد ولی امروز باید بگوئیم که متاسفانه این امر تحقق نیافته است و در مقطع کنونی هرکس باید به سهم خود به اندازه‌ای که از امکانات کشور برخوردار می‌شود مالیات بپردازد.

باید رابطه‌ای میان برخورداری از امکانات عمومی، کشور و پرداخت مالیات برقرار شود.

دولت و اقتصاد اسلامی

✱ سؤال: در قانون اساسی به نقش دولت در امور کشور عنایت بیشتری شده است ولی به نظر می‌رسد درحال حاضر، گرایش، به سمت حل معضلات اقتصادی، با استفاده بیشتر از بخش خصوصی می‌باشد. نظر خود را در این رابطه بیان کنید.

جواب: شاید یکی از تفاوت‌های اساسی این باشد که در غرب، در سطح کلان همه گونه سیاستگزاری و برنامه ریزی و کنترل وجود ندارد. همانطور که گفته شد در کشور ما قسمت عمده‌ای از کارخانجات (۶۷ درصد) از طریق سیستم بانکی، ارز حاصل از درآمد نفت و... دراختیار دولت است. در غرب سیستم بانکی دراختیار دولت نیست. دولت در غرب اختیارات وقدرتی راکه دولت‌درجمهوری اسلامی دارامی‌باشد ندارد. در غرب، دولت تنها به عنوان یک بنگاه معاملاتی عمل می کند. ولی اینجا، دولت به عنوان یک سیاستگزار در همه مسائل اقتصادی نقش عمده و برنامه‌ریز را برعهده دارد و در عین حال نقش اجرایی نیز دارد.

مساله مهم این است که ما بتوانیم از استعدادها و امکانات بالقوه و بالفعل کشور به خوبی بهره برداری کنیم.

ما امیدواریم با استفاده از این امکانات، اقتصادی مستقل، خودکفا، دور از وابستگی و پیشرفته از لحاظ تکنولوژی بوجود بیاوریم. اقتصادی که در آن نه ظلم بکنیم و نه زیربار ظلم برویم. «لاتظلمون ولاتظلمون» و جامعه از یک عدالت واقعی برخوردار شود که برای نیل به این موفقیت به یک کار فرهنگی منطقی نیاز داریم.